

بسمه تعالی

1 خلاصه بحث گذشته

2 بررسی روایت اول

3 جواب از دلالت روایت اول

خلاصه بحث گذشته

بحث ما در روایات طائفه ی ثالثه بود . و سه روایت را خواندیم روایت اول موثقه سماعه^۱ بود و روایت دوم صحیحه علی بن یقطین^۲ بود و روایت سوم هم صحیحه سعید بن یسار^۳ بود.

درباره روایت سوم گفته شد که اصلا در مقام بیان حد تقصیر نیست ، بلکه در مقام بیان حکم شخصی است که برای بدرقه یکی از برادرانش تا مسیره یوم خارج شده است . اما اینکه مسیره یوم حد تقصیر باشد به این معنی که اگر از مسیره یوم کمتر بشود دیگر تقصیر بر او واجب نیست ، چنین چیزی

1 : وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسَافِرِ فِي كَمْ يُقْصَرُ الصَّلَاةُ فَقَالَ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ وَ ذَلِكَ بِرَيْدَانٍ وَ هُمَا تَمَانِيَةُ فَرَاسِخَ الْحَدِيثِ. (وسائل الشيعة ج 8 ص 453)

2 : وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَظْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ بْنِ يَظْطِينٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَنِ الرَّجُلِ يُخْرِجُ فِي سَفَرِهِ وَ هُوَ فِي مَسِيرَةِ يَوْمٍ قَالَ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّقْصِيرُ (فِي) 2 مَسِيرَةِ يَوْمٍ وَ إِنْ كَانَ يَدُورُ فِي عَمَلِهِ. (وسائل الشيعة ج 8 ص 455)

3 : عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ حَفْصٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُشَيِّعُ أَخَاهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَيَتَلُغُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ، أَوْ مَعَ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِهِ: أَوْ يُفْطِرُ، أَوْ يَصُومُ؟ قَالَ: «يُفْطِرُ». (كافي ، ج 7، ص 550)

معلوم نیست . در روایت چنین معنایی که بگوئیم مسیره یوم نه بیشتر و نه کمتر حد تقصیر است وجود ندارد.

تنها سائل سوال می کند که تا مسیره یوم به بدرقه برادرش رفته است و حضرت می فرماید اگر تا مسیره یوم بدرقه رفته باشد باید نمازش را قصر کند . ظهوری در اینکه این مسیره یوم حد تقصیر است ندارد چون اصلا در مقام بیان حد نیست بلکه در مقام بیان تکلیف اون مکلفی است که درباره او سوال شده است. لذا روایت سوم خارج از بحث ما خواهد شد.

بررسی روایت اول

وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُسَافِرِ فِي كَمْ يُقْصِرُ الصَّلَاةَ فَقَالَ فِي مَسِيرَةٍ يَوْمٍ وَ ذَلِكَ بِرِيدَانٍ وَ هُمَا ثَمَانِيَةُ فَرَسَخٍ الْحَدِيثُ.⁴

در این روایت ممکن است که گفته شود که : مورد روایت سوال از حد تقصیر است و در جواب آن حضرت فرموده است : فی مسیره یوم. و این ظهور در حدیث دارد.

جواب از دلالت روایت اول بر حد بودن مسیره یوم

در این روایت ما دو حرف داریم :

حرف اول این است که : اینجا چون حضرت بعد از مسیره یوم این عبارت زیر را آورده است :

...وَذَاكَ بِرِيدَانٍ وَ هُمَا ثَمَانِيَةُ فَرَسَخٍ الْحَدِيثُ .

این عبارت باعث می شود که فقره مسیره یوم از ظهور در حدیث ساقط شود .

⁴ : وسائل الشیعه ج 8 ص 453

چون اگر مسیر یوم حدّ بود جا داشت که به همان مسیر یوم اکتفاء بشود. اینکه بعد از بیان مسیر یوم این عبارت "وَذَلِكَ بِرَيْدَانٍ وَهُمَا ثَمَانِيَةُ فَرَسَخٍ" اضافه شده، این عدم اکتفاء به مسیر یوم خود یک قرینه ای (یا محتمل القرینه) بر این است که صرف مسیر یوم حد تقصیر نیست بلکه ثمانیه فراسخ حد تقصیر است و مسیر یوم هم طریق به آن است و حد مکانی حد اصلی است.

چون مسیر یوم برای عرف قابل فهم تر بوده است و در آن وقت ها میزانی برای سنجش ثمانیه فراسخ نداشته اند و علامت هم وجود نداشته است (مگر در جاهای مخصوص) لذا ائمه علیهم السلام یک علامت شایعی را برای دلالت بر ثمانیه فراسخ بیان کردند. و در نتیجه این روایت ظهورش را در حد بودن مسیر یوم از دست می دهد. و نمی توان برای این مطلب به آن استدلال کرد.

حرف دوم این است که: نه تنها مسیر یوم ظهور در حدیت ندارد بلکه ظهور در طریقت دارد.

به دلیل اینکه ما دو حد داریم:

1: مسیر یوم 2: ثمانیه فراسخ

ثمانیه فراسخ حدّ قطعی است، یعنی حدی که قابلیت کم و زیاد شدن ندارد.

ولی مسیر یوم حد قطعی نیست بلکه حدّ اکثری و غالب است. یعنی با اختلاف افراد گاهی مسیر یوم زیاد و گاهی هم کم می شود چون یکی در یک روز هشت فرسخ و دیگری دوازده و دیگری چهار فرسخ و... می رود، و یکی با وسیله تند رو و یکی هم با وسیله کند رو می رود.

مسیر یوم فی نفسه عنوانی است که این عنوان قابلیت برای زیاده و نقیصه را دارد. اما اون عنوانی که نقیصه و زیاده بر نمی دارد همان ثمانیه فراسخ یا بریدان است.

وقتی این دو حد باهم ذکر شوند یا دو عبارت برای حد تقصیر عنوان بشود و یکی قابل کم و زیاد شدن را دارد و دیگری چنین قابلیت را ندارد، اینجا خود به خود آن حدی که قابلیت کم و زیاد

شدن را دارد حمل بر آن حدی می شود که چنین قابلیت را ندارد. یعنی حمل بر طریقت به آن حد قطعی می شود و حد قطعی ظاهر در حد اصلی می شود .

لذا هر جا هر دو با هم بیایند ابتدا ظهور مسیره یوم در طریقت منعقد می شود و ظهور در موضوعیت اصلا پیدا نمی کند . حتی در مقام اراده استعمالی وقتی علاوه بر مسیره یوم ، ثمانیه فراسخ هم کنارش بیاید اینجا جلوی ظهور در موضوعیتش را می گیرد. این قرینه می شود و این قرینه مانع از انعقاد ظهور مسیره یوم در موضوعیت می شود. حتی اگر در یک روایت دیگر به نحو منفصل بیاید در مقام اراده جدی مانع از این می شود که مسیره یوم کاشف از اراده جدی بشود و روایت ثمانیه فراسخ ، مسیره یوم را تفسیر به حد مکانی ثمانیه فراسخ می کند.

این استدلال بر مبنای مباحثی است که ما در محل خودش در باب چگونگی انعقاد ظهور بیان کردیم .

عرف وقتی دوتا ملاک را به او بدهند که یکی ملاک شناور و دیگری ملاک ثابت است این گونه می فهمد که اون ملاک ثابت اون ملاک شناور را تقیید می زند و مثل عام و خاص است. ملاک شناور چند احتمال را می پذیرد اما ملاک ثابت چند احتمال را نمی پذیرد این قرینه می شود بر او ولی او بر این قرینیت ندارد . عرف وقتی دو بیان باشد برای بیان حد و یکی مقطوع و غیر قابل زیادی و نقصان است و یکی حدی است که مقطوع نیست در اینجا اون حدی مفسر است که حد مقطوع را بیان می کند.

و لذا نتیجه می گیریم که روایات مسیره یوم کلا دلالتی را به دست ما می دهند که روایت ثمانیه فراسخ یا بریدان بر آن دلالت دارند .

از اینجا به بعد دیگر بحث ما بحث طائفه چهارم از روایات است که بعدا ان شا الله بحث می کنیم.

"والسلام علیکم و رحمه الله"

